

٢٦. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِضَافَةِ: = تَرْكِيْبُ الْإِضَافَةِ

(١) شاهدنا ساكنين هذه الجزيرة في الغابة. ساكني هذه

(٢) اجتهدت معلّمت المدارس في التعليم الطالبات.

(٣) إنّ الصّاحِبَ المزرعة طلب المساعدة من الناس.

(٤) عليك أن تصلح بين إخوتك في كل الأحوال.

٢٧. عَيْنُ الْخَبَرِ لَيْسَ اسْمًا:

(١) لسان القَطِّ مملوءٌ بغيرِ تُفْرِزِ سائلًا مُطَهَّرًا.

(٢) نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى الْوَالِدِيَّةِ حُبًّا لَهَا عِبَادَةً.

(٣) أَكْبَرَ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقَ فِي الْمَدْحِ وَالدَّمِّ.

(٤) خَبِرُ نَجَاحِ فَرِيْقِنَا قَرَحْنَا كَثِيرًا.

٢٨. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُبْتَدَأُ:

(١) ^{اسم}الإنسان يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ!

(٢) فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبَاتُنَا يَدْرُسْنَ كَثِيرًا

(٣) ^{اسم}إِقَامَةُ الصَّلَاةِ تُبْعِدُنَا عَنِ السَّيِّئَاتِ حَقًّا!

(٤) عَلَى الْمُنْضِدَةِ نَجِدُ كَثِيرًا مِنَ الْكُتُبِ وَالْأَقْلَامِ الْمَلْوُونَةِ!

٢٩. فِي أَيِّ الْأَجْوِبَةِ عَدَدُ الْجُمَلَاتِ أَكْثَرُ؟

(١) مَنْ طَلَبَ شَيْءًا وَجَدَّ وَجَدَ. (٣٤)

(٢) الْحَسَنُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (٣)

(٣) تَعَلَّمَ الْحَيَوَانَاتُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ! (٢)

(٤) تَسْتَطِيعُ الْحِرْيَاءُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا! (٢)

أَجْعَلْ لِبَاسٍ (زِيَاةَ لِبَاسٍ) إِضَافِي

لِبَاسٍ أَجْعَلْ (لِبَاسِ زِيَاةٍ) رَهْفِي

نكته: در عربی هرگز صفت قبل از موصوف نمی آید

نکته (٢٧): اگر عبارتی با جار و مجرور (حرف جر + مجرور به حرف جر) شروع شد برای تشخیص نوع جمله باید به کلمه بعد از آن توجه کرد:

• فِي الْمَدْرَسَةِ يُدْرَسُ الْمَعْلَمُ. (جمله فعلیه) ← در مدرسه معلم درس می دهد.
جار و مجرور محل خاعل

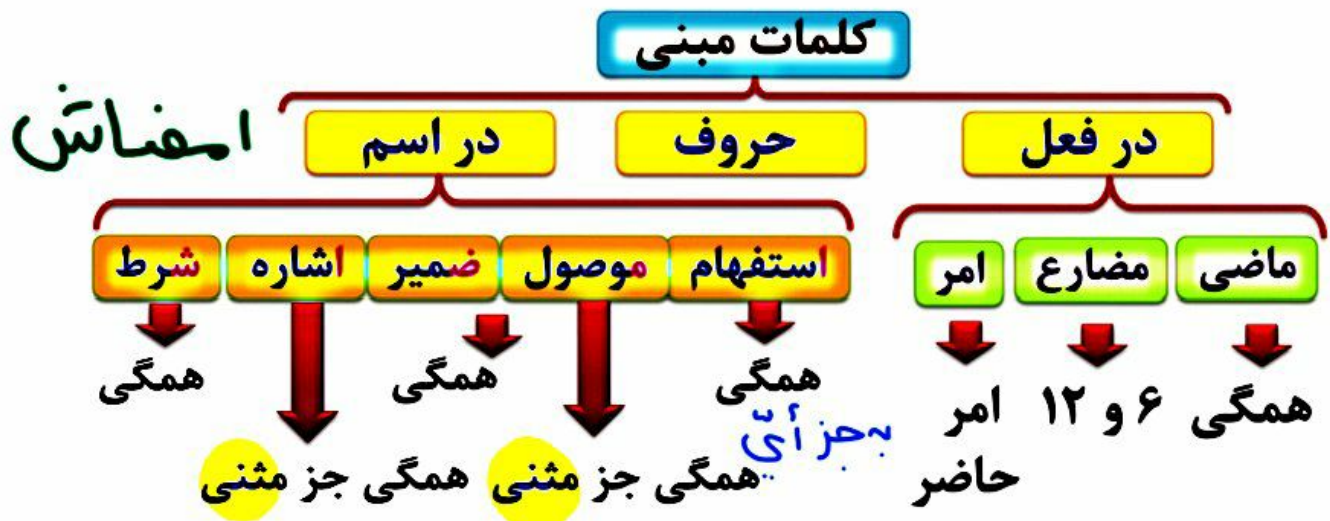
• فِي الْمَدْرَسَةِ الْمَعْلَمُ يُدْرَسُ. (جمله اسمیه) ← در مدرسه معلم درس می دهد.
جار و مجرور مبتدا خبر

• فِي الْمَدْرَسَةِ مُعَلِّمٌ يُدْرَسُ. (جمله وصفیه) ← در مدرسه معلمی است که درس می دهد.
جار و مجرور صفة ای خبر مقدمه

در عربی کلماتی وجود دارند که حرکت حرف آخر آنها هرگز تغییر نمی کند. از سوی دیگر کلمات دیگری هستند که حرکت حرف آخر آنها با توجه به محل اعرابیشان در جمله تغییر می کند:



در نمودار زیر کلمات مبنی را برای شما برخواهیم شمرد.



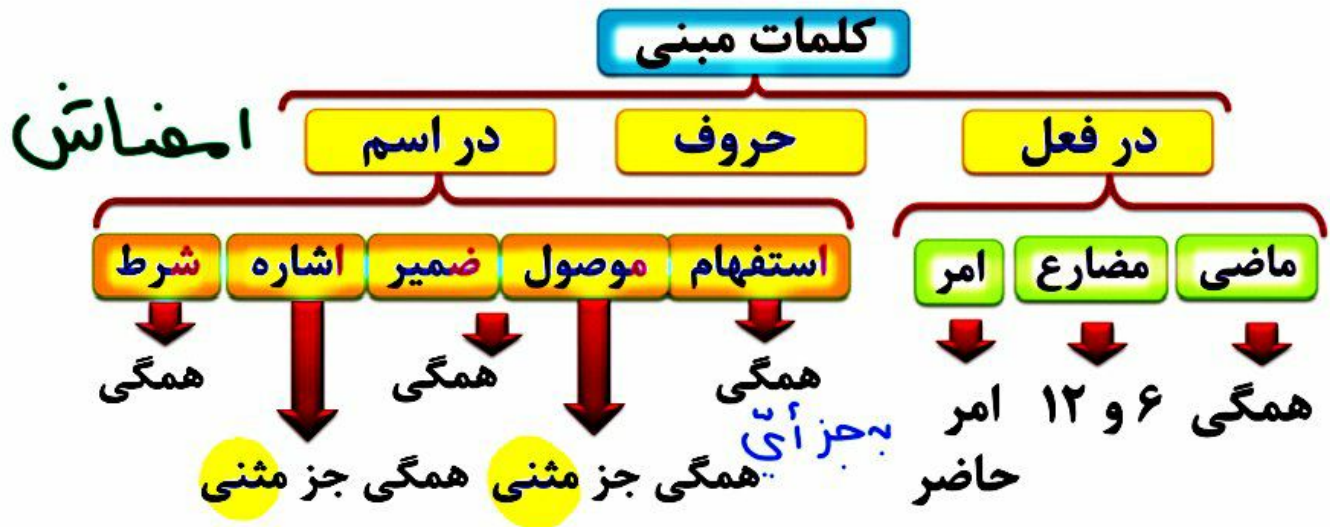
نکته ۲۸: منادی علم مبنی بر فم است. (٢)

نکته ۲۹: اسم لای فنی جنس مبنی بر فتح است. (١)

در عربی کلماتی وجود دارند که حرکت حرف آخر آنها هرگز تغییر نمی کند. از سوی دیگر کلمات دیگری هستند که حرکت حرف آخر آنها با توجه به محل اعرابیشان در جمله تغییر می کند:



در نمودار زیر کلمات مبنی را برای شما برخواهیم شمرد.



نکته ۲۸: منادی علم مبنی بر لقم است. (۱)

نکته ۲۹: اسم لای فنی جنس مبنی بر فتح است. (۱)

و حالاتست ...

١٨. عَيْنِ ضمير «الياء» فاعلاً: **نون وقاية**

(١) إِنَّ في هذه القرية رجال يعرفونني معرفة! عرفت

(٢) أَنادي ربي الذي خلقتني من الطين! خلق

(٣) تَعَلَّمي في الدروس لا يُسبب الإعجاب بالنفس!

(٤) عَلَيْكَ أَنْ تَتَعَلَّمي ما يفتحك في الحياة!

كـ .. / فاعل

١٩. عَيْنِ عبارة **لَيْسَتْ** فيها «نون الوقاية»:

(١) «رَبِّ اجْعَلْني مُقِيم الصلاة» ج ع ل

(٢) لا تَحْزَني، إِنَّ الله معنا! ح ز ن

(٣) يَقُولُ الكافرُ يا لَيْتَني كُنْتُ تراباً!

(٤) ماذا تَعْرِفُ عَنِّي يا أستاذ؟!

٢٠. عَيْنِ **المختلف** في المحلِّ الإعرابي لكلمة «ما»:

(١) يُحَيِّزُني ما قال الأب عن الدلفين الذي أنقذ إنساناً!

(٢) تَكشِفُ الدلافين ما تحت الماء من عجائب و أسرار!

(٣) يأتي يوم لا ينفع الناس ما في السماوات و الأرض!

(٤) كاتِبِ العلم من يلعبه ما في الدنيا حتَّى الحوت في البحر!

٢٢. عَيْنِ **الصحيح** عن المحلِّ الإعرابي لما تحته خطٌ في

العبارة التالية على الترتيب: «لسان القطِّ سلاح طيِّبٍ دائمٍ، لأنه مملوءٌ بدهدٍ تفرز سائلاً مطهراً.» مـ .. / خبر هفت لغت

(١) خبر / مضاف إليه / مجرور بحرف جرّ / مفعول

(٢) مضاف إليه / صفة / خبر / مفعول

(٣) خبر / صفة / مجرور بحرف جرّ / فاعل

(٤) مضاف إليه / صفة / مجرور بحرف جرّ / مفعول

نكته (٢٠): ضمير متصل «ي» هرگاه به فعل بجسبد می تواند فاعل

و یا مفعول باشد. طبق الگوی زیر می توان آن را تشخیص داد:

فعل + ي ← فاعل (تو) **شاهرینی**

فعل + ن + ي ← مفعول (هن را) **نون وقایه**

نکته (٢١): نون وقایه جزء حروف اصلی فعل نیست و ضمناً به

حروف جر و حروف مشبّهه بالفعل نیز می جسبد:

لِيت + ي ← ليتني
عَنْ + ن + ي ← عنّي

٢١. في أيّ عبارة عدّدُ الصّفة و المضاف إليه على حدّ سواء؟

(١) لا بدّ من تأليف كتاب عظيم لإحصاء مناطق الجذب السياحي!

(٢) طاق كسرى أحدُ قصور الملوك الساسانيين قبل الإسلام!

(٣) التقطتُ صوراً جميلةً في أعماق البحر و في أضواء الأسماك المضيئة!

(٤) إنّ بعض الطيور و الحيوانات تُعرفُ بغيرزتها الأعشاب الطيبة!

٢٣. عَيْنِ **الصحيح** في تعيين الفاعل :

(١) لا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ البومة ← «هي» المستتر **فاعل م. م.**

(٢) في المساء الطفلُ جاء ← «الطفل» اسم ظاهر هو مستتر **فعل**

(٣) لا تَدَهِّبِي إلى الجبيل ← «ي» ضمير بارز

(٤) أَكْتُبُنا مع الشاهدين ← «نا» ضمير بارز **مفعول**

نکته (٢٣): ضمير «نا» اگر به فعل ماضی ماقبل ساکن بجسبد

فاعل است. در غیر اینصورت به هر فعل معلومی که بجسبد

مفعول است. **حافى ۰ (نا) ۰ .. / فاعل**

فَرَّبْنَا ← مارازد **يَضْرِبْنَا ← مارايزند**

يَضْرِبْنَا ← مارايزند **فَرَّبْنَا ← مارازد**

ال دارد ← هفت هذا المعلم مجد
 ال ندارد ← خبر هذا معلم مجد

اسم اشاره به اشخاص + اسم
 در ابتدای جمله

۱. مبتدا

مبتدا

تقدم خبر بر مبتدا

در دو حالت خبر می تواند بر مبتدا مقدم گردد:

(۱) خبر شبه جمله (جار و مجرور یا قید زمان و مکان) باشد و مبتدا نکره.

شرباً ①

شرباً ②

(۲) خبر کلمه پرسشی «من» یا «ما» باشد و پس از آن یک اسم بیاید.

شرباً ①

شرباً ②

و حالاتست... خبر مقدم من المعلم مبتدای موقر

۲۵. عین الخبر من نوع (الجار و المجرور):

- (۱) ذَكَرَ اللهُ شِفَاءً لِّلْقُلُوبِ. مبتدا ۲. الم خبر جار و مجرور
- (۲) مُحَمَّدٌ يَكْتُبُ فِي الدَّفْتَرِ. مبتدا خبر جار و مجرور
- (۳) شَرَفَ الْإِنْسَانَ بِقَمِيهِ. مبتدا ۳. الم خبر م. الم
- (۴) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. مبتدا ۴. خبر جار و مجرور

۲۴. عین الصَّحیح فی تعیین الخبر:

- (۱) هؤلاء المعلمون في الصف ← المعلمون
- (۲) هؤلاء أمهات في الجلسة ← في الجلسة
- (۳) اولئك رجال يلعبون في المسابقة ← رجال
- (۴) هذان الطالبان يقرآن درسهما ← الطالبان

<p>فعلیه ← جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود. ← کَتَبَ التَّلْمِیْذُ الرَّسَالَةَ.</p>	<p>انواع جمله</p>
<p>إسمیه ← جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود. ← التَّلْمِیْذُ کَتَبَ الرَّسَالَةَ.</p>	

در زبان عربی هرگاه بخواهند بر جمله تأکید داشته باشند، آن را به صورت اسمیه به کار می‌برند.

جمله فعلیه

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در زمان گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. توجه داشته باشید که فعل قبل از یک اسم مثنی یا جمع به صورت مفرد می‌آید اما پس از آن‌ها با آن‌ها مطابقت می‌کند.

ذَهَبَ التَّلَامِیْذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. التَّلَامِیْذُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

مفرد جمع جمع جمع

← اما جمع معنی مفرد ← دانش آموزان به مدرسه رفتند.

نکته (۳۳): اما فعل برای جمع غیر عاقل (غیر انسان) چه در ابتدای جمله چه در وسط جمله به صورت مفرد مؤنث می‌آید. ضمیر، صفت، موصول و اسم اشاره نیز اینچنین است.

هذه الطیورُ الجمیلةُ ذَهَبَتْ إِلَى عُشَّهَا.

اسم صفت فعل ضمیر

اشاره این پرنده‌هازیبا به لانه‌هایشان رفته.

فاعل انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است. فاعل نشان‌های دارد و این است که همواره پس از فعل می‌آید، می‌تواند یک ضمیر چسبیده به فعل باشد و با یک اسم ظاهر و گاهی هم پنهان است و اثری از آن نیست.

<p>اسم ظاهر</p> <p>ذَهَبَ التَّلَامِیْذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← دانش آموزان به مدرسه رفتند.</p>	<p>انواع فاعل</p>
<p>ضمیر بارز</p> <p>ذَهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← به مدرسه رفتند.</p>	
<p>ضمیر مستتر</p> <p>ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← به مدرسه رفت. مستتر هو</p>	

فاعل همواره مرفوع است و اگر اسم ظاهر باشد در آخر خود، ان، ون دارد. که حرکت ضمه و تنوین سایر حالات و دومی از حالت مثنی و سومی در حالت جمع مذکر سالم است:

<p>وَصَلَ الْمُعَلِّمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← «معلّم» مفرد است و با «مرفوع» شده.</p>
<p>وَصَلَ الْمُعَلِّمَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← «معلّمان» مثنی است و با «ان» مرفوع شده.</p>
<p>وَصَلَ الْمُعَلِّمُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← «معلّمون» جمع مذکر سالم است و با «ون» مرفوع شده.</p>

هر حرفی که پس از لام الفعل بیاید ضمیر است
 جز ت در فَعَلْتُ و فَعَلْتُمْ که ضمیر تنگیس ان است

روش یافتن فاعل: برای پیدا کردن فاعل ابتدا به فعل نگاه می‌کنیم، اگر ضمیری به فعل چسبیده بود. (ضمیری به غیر از هـ، هـما، هُم، هِما، هَمَاهُنْ، كَمَا، كُنْ، سی و نا) فاعل فقط و فقط ضمیر بارز است. در غیر این صورت از تکنیک مرحوم بروسلی استفاده می‌کنیم. (کی؟ کی؟ چی؟ چی؟) اگر پاسخی پس از فعل پیدا کردیم، آن پاسخ فاعل اسم ظاهر است و در غیر این صورت فاعل ضمیر مستتر است.

المعلم دَخَلَ الصَّفَّ.
لم فاعل هو مستتر

جَلَسْتُ جَنِي زَمِيلِي فِي الصَّفِّ.
فاعل

المُعَلِّمُونَ يَدْخُلُونَ الصُّفُوفَ.
فاعل

مفعول اسمی است که کاربر آن انجام می‌شود و غالباً پس از فاعل می‌آید مگر این که ضمیری متصل به فعل شود.

انواع مفعول	اسم ظاهر ← شاهد حمید سعیداً. (حمید سعید را دید)
	ضمیر متصل شاهدة حمید. (حمید او را دید)

نکته: هـ، هِما، هُم... یی و نا اگر به فعل چسبند مفعول می‌شوند.

مفعول همواره منصوب است و اگر اسم ظاهر باشد در آخر خود می‌آید، مگر این که اولی در سایر حالات، دومی در حالت مثنی و سوومی در حالت جمع مذکر سالم است.

نکته: اگر مفعول بعین مفعول باشد و فاعل اسم ظاهر، مفعول به فاعل مقدم می‌شود.

شاهد التلميذ معلماً ← «معلم» مفرد است و با «منصوب» شده.
شاهد التلميذ معلمين ← «معلمين» مثنی است و با «ين» منصوب شده.
شاهد التلميذ معلمين ← «معلمين» جمع مذکر سالم است و با «ين» منصوب شده.

شاهد حمید
فعل مفعول فاعل

نکته (۱۴): هر فعل یک جمله فعلیه است هر کجای جمله باشد.

نکته (۱۵): به تعداد فعل معلوم در عبارت فاعل وجود دارد.

نکته (۱۶): فاعل همیشه پس از فعل می‌آید.

نکته (۱۷): به تعداد فعل در یک عبارت جمله وجود دارد. اگر عبارت با یک اسم شروع می‌شد یک جمله اسمیه نیز داریم.

صفت و مضاف الیه

در زبان فارسی هرگاه دو اسم با یکدیگر اضافه شوند یک ترکیب ایجاد می‌شود. این ترکیب می‌تواند وصفی یا اضافی باشد مثلاً ترکیب «کتاب دانش‌آموز» یک ترکیب اضافی است و ترکیب «کتاب مفید» یک ترکیب وصفی است. دقت داشته باشید که ترکیب اضافی دلالت بر مالکیت دارند یعنی «کتاب مال دانش‌آموز است.» اما در ترکیب وصفی این طور نیست. در عربی نیز به همین ترتیب است:

◀ اسم + اسم ▶ اضافی دلالت بر مالکیت دارد و دومی، اولی را توصیف نمی‌کند.

مضاف مضاف الیه

ترکیب

کتاب التلمیذ

◀ اسم + اسم ▶ وصفی دلالت بر مالکیت ندارد و دومی، اولی را توصیف می‌کند.

موصوف صفت

کتاب مفید

نکته: مثل زبان فارسی اگر آخر ترکیب **تر** یا **است** معنی دهنده آن ترکیب و همین است.

در باره صفت و مضاف الیه پیش‌تر بدانیم!

◀ مضاف الیه همواره مجرور است یعنی در آخر یا بین یا بین می‌گیرد.

نکته ۱۸: اسامی مثنی در جمع

حذرسالم مضاف شون از نون

خوردن می‌افتند:

کتاب المعلم ← مفرد
کتاب المعلمین ← مثنی
کتاب المعلمین ← جمع مذكر سالم

معلمان ← المدرسة ← محلها المدرسة

اعراب

◀ مضاف هرگز، ال و تنوین نمی‌گیرد. (مضاف می‌تواند فاعل، مفعول و... باشد). مضاف نفس نیست.

◀ صفت در مذكر و مؤنث بودن، معرفه و نکره بودن، مفرد، مثنی و جمع بودن و البته اعراب از موصوف تبعیت می‌کند:

جامع

۴ ۳ ۲ ۱

هاتان شَجَرَتان باسقتان. موصوف صفت	قرأتُ الكتابین المفیدین. موصوف صفت	هذا کتابٌ مفیدٌ. موصوف صفت
---------------------------------------	---------------------------------------	-------------------------------

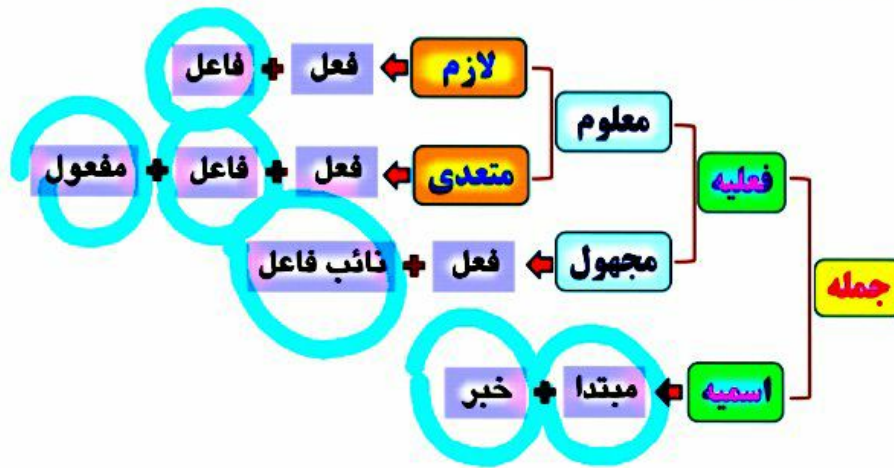
نکته ۱۹: دائم الالفاظ اسامی هستند همیشه اسم پس از آنها مضاف الیه است:

کلّ. بعض. قبل. بینه. جنب. مع. تحت. امام. خلف. ذاذوذی

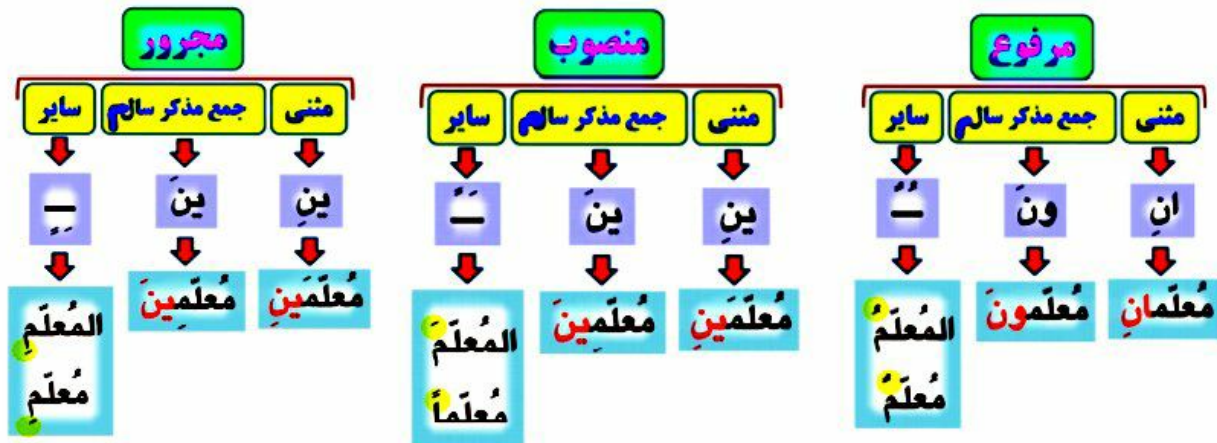
نکته: در عربی ابتدا هم الیه می‌آید پس همین است اما در فارسی به عکس است:

درس ۵ عربی ۱۰ (الجمله الفعلیه و الجمله الاسمیة)

در این درس می‌خواهیم با انواع جمله در عربی آشنا شویم و چند نقش در عربی بیاموزیم. اما قبل از آن بحث بسیار مهم اعراب و همچنین ضمیر را برایتان شرح می‌کنیم:



در عربی به نقش‌ها، «محل اعرابی» می‌گویند. هر نقش یا محل اعرابی در عربی دارای اعراب خاصی است که یا مرفوع، یا منصوب و یا مجرور است. هر یک از حالات اعراب خودشان را به ۳ صورت در عربی نشان می‌دهند.



انواع جمله

فعلیه ← جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود. ← **كَتَبَ التَّلْمِيزُ الرَّسَالَةَ.**

إسمية ← جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود. ← **التَّلْمِيزُ كَتَبَ الرَّسَالَةَ.**

در زبان عربی هرگاه بخواهند بر جمله تأکید داشته باشند، آن را به صورت اسمیه به کار می‌برند.

جمله فعلیه

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در زمان گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. توجه داشته باشید که فعل قبل از یک اسم مثنی یا جمع به صورت مفرد می‌آید اما پس از آن‌ها با آن‌ها مطابقت می‌کند.

ذَهَبَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. التَّلَامِيذُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

جمع

جمع جمع

مفرد جمع

← اما جمع معنی مفرد ← دانش آموزان به مدرسه رفتند.

نکته (۱۳): اما فعل برای جمع غیر عاقل (غیر انسان) چه در ابتدای جمله چه در وسط جمله به صورت مفرد مؤنث می‌آید. ضمیر، صفت، موصول و اسم اشاره نیز اینچنین است.

هذه الطيور الجميلة ذهبت إلى عشاها.
 اسم صفت فعل ضمير
 اشاره این پرندگان زیبا به آن‌ها عشا رفتند. جمع

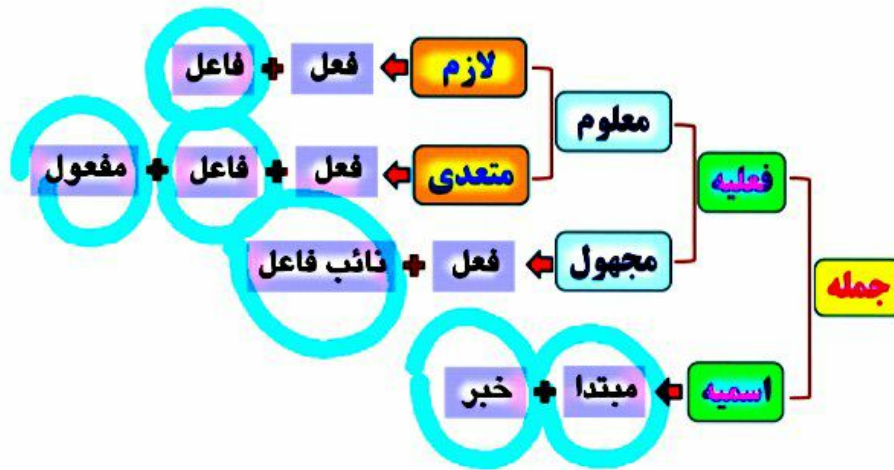
فاعل انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است. فاعل نشانه‌ای دارد و این است که همواره پس از فعل می‌آید، می‌تواند یک ضمیر چسبیده به فعل باشد و با یک اسم ظاهر و گاهی هم پنهان است و اثری از آن نیست.

اسم ظاهر	ذَهَبَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← دانش آموزان به مدرسه رفتند.
ضمیر بارز	ذَهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← به مدرسه رفتند.
ضمیر مستتر	ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← به مدرسه رفت. مستتر هو

فاعل همواره مرفوع است و اگر اسم ظاهر باشد در آخر خود، آن، ون دارد که حرکت ضمه و تنوین سایر حالات و دوّمی از حالت مثنی و سوّمی در حالت جمع مذکر سالم است:

وَصَلَ الْمُعَلِّمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← «معلم» مفرد است و با «مرفوع» شده.
وَصَلَ الْمُعَلِّمَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← «معلمان» مثنی است و با «ان» مرفوع شده.
وَصَلَ الْمُعَلِّمُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ← «معلمون» جمع مذکر سالم است و با «ون» مرفوع شده.

در این درس می‌خواهیم با انواع جمله در عربی آشنا شویم و چند نقش در عربی بیاموزیم. اما قبل از آن بحث بسیار مهم اعراب و همچنین ضمیر را برایتان شرح می‌کنیم:



در عربی به نقش‌ها، «محل اعرابی» می‌گویند. هر نقش یا محل اعرابی در عربی دارای اعراب خاصی است که یا مرفوع، یا منصوب و یا مجرور است. هر یک از حالات اعراب خودشان را به ۳ صورت در عربی نشان می‌دهند.



مجرور و فاعل	مفعول منصوب	فاعل و مرفوع
سَلَّمَ عَلَيَّ الْمَعْلَمِينَ فِي الشَّارِعِ.	رَأَيْتُ الْمَعْلَمِينَ فِي الصَّفِّ.	يَذْهَبُ الْمَعْلَمَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.
المعلمين	المعلمين	المعلمون
المعلم	المعلم	المعلم
معلم	معلماً	معلم

المعلمون يَلْتَبُونَ الدرسَ على السبورة.

فاعل مفعول جار ومجرور

هبتا هبر

اسم + هبر + متصل + الاسم

هبت

م. اليه

فريقنا الفائز ← تيم برنده ما...
م. اليه هبت

فريقنا فائزاً ← تيم ما برنده است.

هبتا م. اليه هبر

- الربة فعل يهبت ← مفعول فَرَبَهُ
- الربة اسم يهبت ← م. اليه كَتَابَهُ
- الربة حرف جر يهبت ← مجرور به حرف رِ اليه
- الربة حرف مشبه يهبت ← اسم وفائدة يهبت

هبتا هبر
هبتا هبر
هبتا هبر
هبتا هبر
هبتا هبر

فَرِيقُنَا فَايِزُ . ← تيم ما برنده است .

مبتدا م . اية خبر

- اگر به فعل بچینند ← منقول فَرِيقُهُ
- اگر به اسم بچینند ← م . ایه كِتَابُهُ
- اگر به حرف جر بچینند ← مجرد به حرف جر اِليهِ
- اگر به حرف مشبهه بچینند ← اسم حرف مشبهه اِيْمَانُهُ

م جها جر
جها جر
ك ك
ك ك
ك ك

اعراب ← حرکت و ف احر حکه بر اساس نقش در جمله

← و ضوع ← و

← منسوب ← و

کلمه

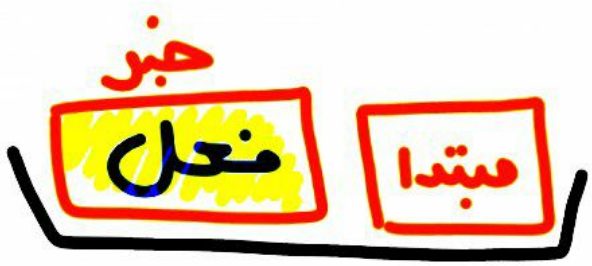
← مجرور ← و

مجرور	منوبات	مرفوعات
مجرور به اول مضاف الیه صفت	مفعول . اسم و ف مشبهه خبر افعال ناقصه . اسم رای نقش هبش . مفعول مطلق . حال مستثنی . مضاف الیه صفت	فاعل . نائب فاعل . متبدا خبر . اسم افعال ناقصه خبر و ف مشبهه . خبر رای ننی صفت

کی کی؟ چی چی؟

فعل ~~فعل~~

لبواب پس از فعل



جمله اسمی